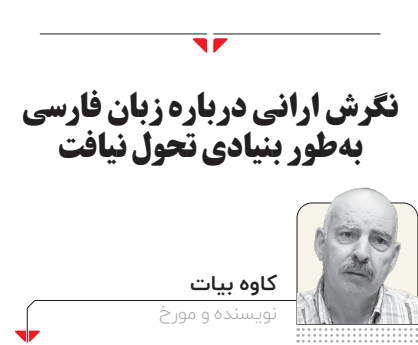


ما نتوانیم همه نواحی و طوایف مختلفی را که در ایران سکنی دارند، یکنواخت کنیم، یعنی همه‌را به‌تمام‌معنی ایرانی نماییم، آینده‌تاریکی در جلوی ماست.»

راهکارهای پیشنهادی افشار نیز چنین بود: ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت به‌ویژه در آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و نواحی ترک‌من‌نشین، احداث راه‌آهن و توسعه حوزه شبکه راه‌ها برای ایجاد ارتباط بین نواحی مختلف کشور، کوچاندن ایلات آذربایجان و خوزستان به مناطق مرکزی و بردن ایل‌های فارسی‌زبان به‌زیستگاه آنها، ممنوعیت استفاده از زبان‌های غیرفارسی در محافل، مدارس، اداره‌های دولتی، ارتش و...، تغییر تقسیمات کشوری و حذف اسامی آذربایجان، خراسان و کرمان و استفاده از عناوینی چون استان اول، استان دوم، استان سوم و... برای نامگذاری استان‌ها، تبدیل نام‌های ترکی و عربی روستاها و رودها به نام‌های فارسی، پیش‌شرط افشار برای عملی‌شدن چنین ملتی‌واحد و یکدست، تأسیس حکومت مقتدر نظامی قوی است.



کاوہ بیات

نویسنده و مورخ

تحولات ایران میان دو جنگ جهانی، یکی از مهمترین ادوار تاریخ معاصر ایران است؛ دوره اوج تلاش‌های ایرانیان برای پشت‌سر گذاشتن دوره‌ای طولانی از زوال و فروپاشی که در سال‌های جنگ اول به‌وضعیت فوق‌العاده خطرناکی منجر شده بودو آنگاه فراهم‌آوردن فرصت و از آن مهتر، شکل‌گرفتن انرژی برای رسیدگی به بسیاری از مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در ادوار پیش به دلیل مداخلات فزاینده قدرت‌های خارجی، نه فرصت رسیدگی به آنها پیش آمده بود و نه به‌دلیل تشتت فراگیر میان نیروهای سیاسی، همبستگی لازم برای پیشبرد و اعمال این خواسته‌ها وجود داشت. «کشف ایران» را می‌توان تلاشی برای تحلیل جوانبی چند از تحولات فکری و سیاسی این دوره تعریف کرد. در این کتاب مضامین مختلفی درباره ناسیونالیسم ایرانی به بحث گذاشته شده است؛ از جمله تعاریف جدیدی از ملیت و هویت ایرانی با تأکید بر بحث زبان فارسی یا ویژگی‌های عرفانی ایرانیان در مقام مولفه‌هایی از هویت پیش‌گفته. رسیدگی به هر یک از لحاظ شناخت دوره مورد بحث، می‌توانند مفید واقع شوند ولی در این بررسی کوتاه فقط به بحث زبان فارسی به‌گونه‌ای که ارانی‌بدان اشاره کرد، پرداخته خواهد شد.

❖ ارانی‌توده‌ای

تقی ارانی از چهره‌های فعال در کل ایسن دوره بود ولی در کتاب «کشف ایران» بیشتر به دو دوره اول و آخر تحركات او پرداخته شده که جنبه آشکار و علنی داشت، نه دوره میانی که در چارچوب تحركات کمونیستی آن دوره به‌صورتی کم‌وبیش مخفیانه جریان یافت. دوره نخست سال‌های اول دهه ۱۳۰۰ در برلن سپری شد و در چارچوب فعالیت‌های تعدادی از روشنفکران و فعالان سیاسی به‌رجامانده از نهضت مهاجرت و نسل‌جوان‌تری از ایرانیان که برای تحصیل به اروپا آمده بودند، اولین نوشته‌های ارانی در نشریات این جمع منتشر شده است. دوره دوم پس از ۱۰ سال درحالی‌که در این میان ارانی از لحاظ فکری رو به اندیشه‌های کمونیستی آورده بود، در نیمه اول دهه ۱۳۱۰، در فضای مطبوعاتی کوتاه ولی پرتحرک سپهری شد که در خلال آن، مجله «دنیا» و بخشی از آرای جدید ارانی در زمینه‌های مختلف امکان انتشار یافت. با دستگیری ارانی و گروهی از افراد مرتبط با او در زمستان ۱۳۱۵ (گروه ۵۳ نفر) سپس محاکمه و درگذشت او در زندان، سرگذشت ارانی نیز به پایان آمد. با نقش خاصی که تعداد زیادی از افراد این گروه در تأسیس حزب توده ایران ایفا کردند، سرگذشت ارانی نیز جایگاه ویژه‌ای در افسانه آفرینش حزب توده یافت و کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره او منتشر شد.

❖ ارانی مستقل از حزب توده

از مرحله‌ای به‌بعد، یعنی دوره افول و بی‌اعتباری فزاینده حزب توده، رسیدگی مجدد به این سرگذشت به موضوع پژوهش‌های طیف دیگری از افراد چپ‌گرا تبدیل شد که بر سر آن بودند تا با تصویر سیمایی متفاوت از ارانی در مقام یک چهره چپ مستقل، او را از چنگ توده‌ای‌گری‌ها کنند. شاید انتشار مجدد خاطرات انور خامه‌ای، یکی از منتقدین و منشعبین از حزب توده، را در اوایل دهه ۱۳۶۰ بنوان از اولین گام‌های برداشته‌شده در این مسیر دانست و آنگاه از باقر مومنی یاد کرد که گفته می‌شود، انتشار کتاب مهم «پرونده ۵۲ نفر: مجموعه‌ای از بازجویی‌ها و دیگر مستندات این ماجرا» با نام مستعار حسین فرزانه را در سال ۱۳۷۲، مدیون او هستیم. همچنین بررسی جامعی که مومنی به‌نام «دنیای ارانی» در سال ۱۳۸۴ منتشر کرد، در چارچوبی محدودتر و معیوب‌تر، در سال ۱۳۸۵، کتاب «تاریخ فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی» به قلم ناخدا حمید احمدی، سپس در سال ۱۳۸۷، کتاب مهم «تقی ارانی در آیینۀ تاریخ» خسرو شاکری منتشر شد.

❖ دو ایراد کتاب «کشف ایران»

«کشف ایران» میرسیاسی را نی‌با آنکه در آن به تحركات و پیوندهای سیاسی ارانی در آن دوره میانی پرداخته نمی‌شودو بیشتر بر پاره‌ای از آرای او در حوزه فرهنگ و جامعه تمرکز دارد، می‌توان بر چارچوب مشابهی مبتنی دانست و تلاشی قلمداد کرد برای ترسیم

سیمایی از او در مقام متفکر چپ مستقل. مقایسه بین آن دو دوره متفاوت از فعالیت‌های فکری ارانی، مبنای اصلی رویکرد «کشف ایران» را تشکیل می‌دهد. چنین مقایسه‌ای اما با دو مشکل اساسی روبه‌روست. اول اینکه، دوره اول، دوره‌ای که در خلال آن ارانی پاره‌ای از نوشته‌های اولیه‌اش را در نشریات چون «ایران‌شهر» و «فرنگستان» منتشر کرد، دوره کم‌وبیش شناخته‌شده‌ای است و ارائه تصویری از جایگاه ارانی در این چارچوب میسر است، ولی دوره بعدی که با انتشار مجله «دنیا» مقارن است، دوره‌ای کمتر شناخته‌شده است و ارائه تصویری از جایگاه ارانی در آن دشوار است. مشکل دوم، به فضای بسته حاکم بر دوره بعدی مربوط می‌شود و زبان گنگ و مبهمی که امثال ارانی باید برای ابراز عقاید خود بدان متوسل شوند. ارانی با تحركات کمونیستی سال‌های بین دو جنگ، پیوند نزدیکی داشت و چون آرای مرتبط با این تحركات به‌صورت مخفیانه منتشر می‌شد، در ابراز آنها نیازی به ایما و اشاره، کنمان و تقیه نبود، ولی زبان مجله «دنیا» چنین نیست، چنین‌نمی‌توانست باشد. از این‌رو استنتاج‌تایجی چون جهان‌وطن‌گرایی رادیکال، ناسیونالیسم‌مدنی و دیگر تعابیر خوشبینانه مشابه از چنین نوشته‌های ناروشنی، کار بسیار دشواری است و فقط می‌تواند بر نوعی گمان مبتنی شود. تلاش پژوهشگرانی چون شاکری برای ترسیم چهره‌ای به‌اصطلاح مستقل از ارانی، به‌صرف آنکه افراد به‌اصطلاح غیرمستقلی چون عبدالصمد کامیخش با ارانی دشمنی داشتند نیز درنهایت از دایره حدس فراتر نرفت.

برای پرداختن به مضامینی از این‌دست، به حداقلی از داده‌هانیاز است که در این مورد به‌خصوص که با فعالیت در یک شرایط دشوار سیاسی روبه‌رو هستیم و بر جای نگذاشتن رد و نشانه‌ای از باورهای مشکوک از نظر مقامات حاکم الزامی است، به‌هیچ‌وجه به چنین داده‌هایی دسترسی نیست. بااین حال اگر دایره تفسیر را مطابق با دانسته‌های موجود، محدودتر بگیریم و استنتاج‌های خارق‌العاده‌ای را انتظار نداشته باشیم، از آرای ارانی در این دوره نیز می‌توان تصویر قابل‌قبولی به‌دست آورد. یکی از نکات قابل‌توجه در چنین رویکردی، توجه به فضای فرهنگی سال‌های نخست دهه ۱۳۱۰ است؛ فضایی حاکی از حس پشت‌سر گذاشته‌شدن زدوخوردهای سیاسی پیشین، تثبیت نسبی جایگاه نظام حاکم و فراهم‌آمدن فرصتی برای پرداختن به کارهای فرهنگی. این شاید مشابه احساسی باشد که از اواخر دهه ۱۳۶۰ و بعد از خاتمه جنگ و کشته‌شدن از تنش‌های سیاسی پیش آمد. شکل‌گیری اعتمادبه‌نفسی جدید که به‌تدریج تثسستن رشته تلاش‌هایی چون بزرگداشت فردوسی، تصمیم به‌چندان ضروری تغییر «پرشیایا» به «ایران» یا بالاگرفتن بحث اصلاح زبان فارسی و شکوفایی نسبی مطبوعاتی را می‌توان از نشانه‌های آن دانست.

❖ **مشکله تغییر زبان فارسی**
در فصل‌های دوم و سوم کتاب «کشف ایران» در رسیدگی به دوره اول فعالیت‌های فکری ارانی در برلن، از یک ارانی ملی‌گرا سخن در میان است و نقش شاخص او در مباحث این دوره، به‌دلیل دو مقاله که در همین ایام بر ضد پان‌ترکیسم منتشر کرد. به‌دلیل دانسته‌های بیشتر از ابعاد این بحث از جمله آرای دیگر مخالفان ایرانی پان‌ترکیسم و حتی آرای پان‌ترکیست‌هایی همچون روشنی بیگ، در این فصول از چارچوب کلی این بحث تصویر در خور توجهی به دست می‌آید ولی هنگامی که نوبت به بررسی مر حله بعدی ـ سال‌های نخست دهه ۱۳۱۰ می‌رسد، به‌دلیل بی‌توجهی به دیگر ابعاد بحثی که در همین ایام در ایران جریان داشت، تصویری که ارائه می‌شود، تصویر جامعی نیست. مقاله «تغییر زبان فارسی» ارانی که در خردادماه ۱۳۱۴ در شماره‌های آخر «دنیا» منتشر شد و در «کشف ایران» در مقام اثبات دگرگونی ماهوی ارانی و رویگردانی کامل او از دیدگاه‌های دوره اول مورد ارجاع بسیار است، اصولاً در واکنش به مجموعه‌ای از مباحث مختلف شکل گرفت که در در آن کتاب شکوفایی نسبی که عرض کردم، موضوع بحث بودند ولی در کتاب «کشف ایران» بدان‌ها اشاره نشده است. در توضیح بیشتر به چند نمونه اشاره می‌کنم. انتقاد ارانی در این مقاله از جوانب شوونیستی بحث اصلاح زبان به‌خصوص جایی که به تقلید این شوونیست‌ها (برداران فاشیست خود) اشاره دارد، انتقاد از رشته مباحثی است که رضا صفی‌نیا از بهمن‌ماه ۱۳۱۱ تا بهار ۱۳۳۳ در مجله «ایران باستان» آغاز کرد؛ مجله‌ای که لااقل از لحاظ شکل و شمایل ظاهری، جنبه فاشیستی یا به‌عبارت دقیق‌تر، نازیستی داشت و انتشار آرای صفی‌نیا در آن به سریر انبوهی از نوشته‌های مخاطبان نوجوان نشریه به فارسی سره منجر شد که به‌راستی سخیف و زننده بود. البته رضا صفی‌نیا، کارمند وزارت خارجه فاشیست نبود و در مراحل بعد و با افول ایران باستان، عین همین مباحث را در مورد اصلاح زبان فارسی در «شفق سرخ» و آنگاه «اطلاعات» ادامه داد.

بخش دیگری از مقاله «تغییر زبان فارسی» را می‌توان واکنش به ذبیح بهروز، از دیگر چهره‌های مؤثر در مباحث این دوره تعریف کرد؛ جایی که «از احتیاج به علوم و صنایع اروپایی» یاد می‌کند و نیاز ما به لغات و اصطلاحات علمی و فنی یا ضرورت «صرفه‌جویی وقت در آموختن و به‌کار بردن خط و زبان»، ارانی با نقل این مطالب بر همان نکاتی تأکید می‌کند که ذبیح بهروز در کتابچه «زبان ایران فارسی یا عربی» چاپ ۱۳۱۳ مطرح کرده است. بااین حال در جای دیگر از مقاله، ارانی در باب وضع اصطلاحات علمی بر خلاف بهروز که اعتقاد داشت باید در این زمینه براساس شیوه‌های موردنظرش، کلمه‌های ساده و جدید ساخت، ارانی بر این باور بود که «زبان علمی دنیا در حقیقت یکی است و لغات علمی که در تمام زبان‌ها به‌کار می‌رود در همه‌جا مشترک و تمام، ریشه لاتینی و یونانی دارد» و باید از همان‌ها استفاده کرد. مقاله «تغییر زبان فارسی» و نوع نگاه ارانی به این بحث به‌رغم تقلید او به رعایت جوانب ماتریالیستی بحث که در بخش‌هایی باعث تغیل شدن لحن مقاله نیز شده است، صرف‌نظر از بحث تغییر خط که خود مقوله دیگری است، در مجموع و در مقایسه با آرای شادنی که در آن دوره در باب اصلاح زبان فارسی مطرح شدند،

بیانگر یک نگاه معقول و سنجیده است. آن را بیشتر می‌توان همسو با آراء چهره‌های محافظه‌کاری چون فروغی و تقی‌زاده دانست که بر حزم و احتیاط تأکید داشتند تا اجتهاد و نوآوری. البته ارانی سال ۱۳۱۲، ارانی ۱۰ سال پیش نبود. خود او در مقاله «تغییر زبان فارسی» در اشاره به عقاید دوره اول، چنین یاد می‌کند: «از حسب تقاضای سن و محدوده معلومات بر محیط» و پشت‌سر گذاشتن آن دوره را نشان می‌دهد. این توضیح در پاره‌ای از بررسی‌های بعدی از جمله در کتاب «کشف ایران»، مبین یک دگرگونی عمده انتقاد از خود یا تصفیه حساب با دوران جوانی‌اش تعبیر می‌شود. حال آنکه در این بخش از مقاله «تغییر زبان فارسی»، ارانی به نهضت سره‌نویسی امثال میرزا رضاخان بگشلو و محمدعلی بهجت‌درفولی اشاره دارد و در ادامه ملاحظه فوق‌الذکر با اشاره به مقالاتش در «ایران» و «فرهنگستان»، خاطرنشان می‌کند که تابع این نهضت بودم و با دوستان خود به فارسی ویژه مکاتبه می‌کردم که به یادگار افکار ایام جوانی خود، نگاه داشتم. چنین مطلبی به‌هیچ‌وجه از یک دگرگونی عمده و انتقاد از خود اساسی حکایت ندارد.

❖ تداوم دیدگاه ارانی

برای تأکید بر پایدنی نسبی ارانی به دیدگاه پیشین‌اش در حوزه اصلاح زبان فارسی و به‌عنوان دلیل دیگری در ضرورت اجتناب از نتیجه‌گیری‌های رادیکال، به نکته دیگری هم می‌توان اشاره کرد. ارانی در سال ۱۳۰۲ در مقاله «تدقیقات لسانی»، پیشنهادهای خود را در این زمینه چنین خلاصه کرد. درباره لغات معمولی باید تا آنجا که ممکن است لغات فارسی را جمع‌آوری کرد، به کار برد، آنچه برایش دسترسی به لغات فارسی ندارد می‌وزاد داشتن آنها ناگزیریم، لغات عربی قبول کرده ولی عده آنها را معین و محدود کنیم، درباره لغات علمی باید اصطلاحات بین‌المللی را قبول کرد؛ چون مامجبور هستیم علوم جدیده را از اروپایی اتخاذ کنیم و اصطلاحات معموله در این علوم، نه در زبان فارسی و نه در زبان عربی موجود نیست. خلاصه آنچه لغت داریم، به کار انداخته و آنچه نداریم، از زبان‌های دیگر گرفته و به کاربرد فارسی درآوریم. آنچه ارانی ۱۲ سال بعد در مقاله «تغییر زبان زبان فارسی» نوشت، لااقل در این حوزه با آنچه پیش‌تر گفته بود، تفاوت چندانی ندارد. اولاً ارانی اعتقادی به مداخله‌نهادهای بیرونی در این امر نداشت. بر این باور بود که: «خط سیر خود زبان فارسی راه را هموار می‌کرد. لغات علمی و اصطلاحات علمی اروپایی، وارد زبان فارسی خواهند شد. لغات عربی معمولی و صرف در زبان فارسی، باقی کهنه‌پرست، همچنین لغات غیرضروری فرهنگی از زبان یک‌مشت فکلی از بین خواهد رفت و بالاخره در صورت احتیاج به وضع لغات جدید در زندگی روزانه به‌جای لغات غلیظ، لغات ساده فارسی معمول خواهد شد. فقط باید جدیت کنیم تا این تکامل دستخوش شوونیسیم نشود.» این همان حرفی است که ۱۲ سال پیش زده بود.



علی میرسیاسی

استاد جامعه‌شناسی

و نویسنده کتاب کشف ایران

دوره بین دو جنگ جهانی اول و دوم، دوره ویژه‌ای است. متأسفانه بسیاری از مورخان ایرانی چون عباس امانت، پرواند آبراهامیان، همایون کاتوزیان و... نیز بدان چندان نپرداخته‌اند و به‌طور کلی در تاریخ‌نگاری ایرانی بدان به شکلی بسیار حاشیه‌ای اشاره رفته است. بخشی از این سال‌ها ذیل دوره بعد از مشروطه و بخشی ذیل دوران رضاشاه قرار گرفته‌اند. به همین دلیل این کتاب را نوشتن تا نشان بدهم این دوره دوره خاصی است و به دلایلی اهمیت زیادی دارد. این دوره نه ادامه عصر مشروطه است و نه پیش‌درآمدی بر دوره رضاشاه. کار اصلی من البته تاریخ اندیشه است و من از این منظر می‌توانم بگویم در این دوره برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران، ایده ایران به شکل جدی در سطح ملی مورد پرسش قرار گرفت. در این دوران با تهاجم دول خارجی و مصائبی چون قحطی و... ایران دچار فروپاشی سیاسی می‌شود اما به هر روی برای نخستین بار این بحث نیز پیش کشیده شد که ایده ایران چیست؟

می‌دانیم که بعضی ایده ایران را ایده‌ای جعلی می‌دانستند و از همین زاویه طرح این پرسش اهمیتی اساسی می‌یابد. در همین زمینه و در پاسخ به برخی نکات بحث آقای خسروپناه به‌نظم متفکران مشروطه چه تندروها و چه میانه‌روها با این پرسش روبه‌رو نبودند؛ چه پیش از مشروطه و چه در مجالس اول و دوم، در مجلس سوم بود که جنگ جهانی اول واقع شد و آن حوادث رخ داد. در عصر مشروطه مسئله حکومت قانون، رابطه دولت و جامعه و به رسمیت شناختن ایرانیان به‌عنوان شهروندپرورش‌های اصلی بودند. بنابراین این امر که باید ایده ایران دوباره بازسازی شود در همین دوره بین دو جنگ رخ داد. برای نمونه بنگرید به آن سه نشریه‌ای که در برلن منتشر شدند و کسانی از سیاستمداران و متفکران ایرانی همچون تقی‌زاده، علامه قزوینی، جمال‌زاده و... در آنها فعالیت کردند. در سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵ در سطح ملی بحثی اساسی درگرفت درباره اینکه ایده ایران به عنوان یک دولت‌ملت چیست و عناصر این ایده کدام هستند. چنین مباحثی در مجالس اول و دوم دیده نمی‌شود. این بحث‌ها بنیاد آن چیزی را فراهم آوردند که من آن را ناسیونالیسم مدنی می‌نامم. منظورم نیز از ناسیونالیسم مدنی هم چیزی است همچون روشنگری ایرانی یا همان تلقی که ریچارد بورر از آن دارد؛ چیزی شبیه جمهوری خواهی دموکراتیک.

میراث فرهنگی

آینده میراث ایران

لزوم اقدام فوری برای حفاظت از موزه‌ها
آثار هنری، تاریخی و بناهای ملی



حسین نوروزی

پژوهشگر حوزه

مطالعات هنر

روزهای ناآرام ایران، تنها میدان نبرد نظامی نبود. آنچه در سایه تجاوات رژیم اسرائیل به‌خطر افتاده، فراتر از مرزها و خاک، میراث فرهنگی، آثار هنری، تاریخی و حافظه هویتی ملت ایران بود. با تجربه این جنگ، حالا مشخص است که موضوع حفاظت از موزه‌ها، اشیای تاریخی، آثار هنری و بناهای ملی، از یک دغدغه تخصصی، به یک اولویت ملی و امنیتی است. تجربه تلخ کشورهایی مانند عراق، سوریه، افغانستان و فلسطین بارها نشان داده است که در جریان جنگ‌ها و بحران‌های نظامی، علاوه بر زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی، هویت فرهنگی و آثار تمدنی نیز در معرض آسیب‌های گسترده و بعضاً جبران‌ناپذیر قرار می‌گیرند. غارت موزه بغداد، تخریب آثار تاریخی در شهر باستانی حلب، نابودی گسترده بناهای فرهنگی و مذهبی فلسطین، تنها نمونه‌های آشکاری است که نشان می‌دهد در جنگ، نخستین قربانی پس از انسان‌ها، فرهنگ و تاریخ یک ملت است. کارشناسان و دلسوزان میراث فرهنگی، بارها هشدار داده‌اند که ایران با انبوهی از موزه‌ها، گنجینه‌های تاریخی، هنری و بناهای ارزشمند، امروز نیازمند برنامه‌ای سریع، جامع و هماهنگ برای حفاظت از این دارایی‌های بی‌بدیل است. موزه ملی ایران، موزه ایران باستان، موزه فرش، موزه رضا عباسی، موزه هنرهای معاصر تهران، موزه گلستان، کاخ‌موزه نیاوران، کاخ‌موزه سعدآباد، و دیگر موزه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی کشور، همگی شناسنامه‌های فرهنگی و هنری و سندهای زنده تمدن و هویت ایرانی‌اند. این مجموعه‌ها میرزبان آثار هنری ارزشمندی هستند که جلوه‌هایی از تاریخ، هنر و فرهنگ ایرانی را به نمایش می‌گذارند. واقعیت این است که زمان برای حفاظت از آثار فرهنگی، هنری، اشیای تاریخی و بناهای ملی بسیار محدود است و هرگونه تعلل یا بی‌برنامگی، بهایی سستگین و گاه جبران‌ناپذیر در پی دارد. نخستین گام، انتقال اضطراری و ایمن‌سازی آثار ارزشمند موزه‌ای و هنری است. این آثار باید به‌سرع‌ت به فضاهای زیرزمینی امن، مخازن پنهان و مکان‌های محافظت‌شده منتقل شوند. اشیای باستانی، آثار هنری و گنجینه‌های نفیس، نباید در معرض مستقیم خطر باقی بمانند. در کنار این اقدامات، مستندسازی دقیق، عکاسی، فیلم‌برداری و دیجیتال‌سازی اطلاعات مربوط به تک‌تک آثار، از اولویت‌های فوری است. با این اقدامات، حتی در صورت آسیب فیزیکی، بخشی از اطلاعات و هویت آثار حفظ خواهد شد و امکان بازسازی و پیگیری سرنوشت آن‌ها فراهم می‌شود. از سوی دیگر، حفاظت فیزیکی از بناهای تاریخی، موزه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی و هنری، استقرار تیم‌های حفاظتی و امدادی و طراحی سازه‌های محافظ موقت در اطراف این اماکن، از جمله موارد ضروری است که باید با جدیت دنبال شود. تجربه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز نشان داد که با تدبیر، هوشیاری و اقدام سریع، می‌توان بسیاری از آثار تاریخی و هنری کشور را از گزند ویرانی نجات داد. کارشناسان معتقدند که این مسئولیت صرفاً بر دوش وزارت میراث فرهنگی و مدیران موزه‌ها نیست؛ بلکه نهادهای نظامی، امنیتی، شهرداری‌ها، هلال احمر و دیگر دستگاه‌های اجرایی نیز موظف‌اند در این جبهه حساس و ملی، مشارکت فعال داشته باشند. حفاظت از میراث فرهنگی و هنری، صرفاً یک وظیفه فرهنگی نیست، بلکه بخشی از امنیت ملی و هویت تاریخی کشور است. ایران، با سابقه‌ای چند هزار ساله و تمدنی درخشان، یکی از غنی‌ترین دارندگان گنجینه‌های تاریخی، فرهنگی و هنری جهان است. اگر این آثار تحت‌تأثیر جنگ و حملات دشمن آسیب ببینند یا از میان بروند، خسارتی وارد می‌شود که نه تنها ملت ایران، بلکه تمام بشریت را متضرر خواهد کرد. زیرا این گنجینه‌ها، نه تنها متعلق به ایران، بلکه بخشی از میراث مشترک بشری هستند. در شرایط فعلی که جنگ و تهدید نظامی سایه سنگینی بر کشور انداخته، غفلت از میراث فرهنگی و هنری، خطایی استراتژیک، ناخوشودنی و خسارتی غیرقابل‌جبران خواهد بود. این آثار و بناها، تنها دارایی‌های مادی نیستند؛ آن‌ها حافظه تاریخی، هویت فرهنگی و سرمایه معنوی یک ملت‌اند که اگر آسیب ببینند یا نابود شوند، بازسازی آن‌ها گاه ممکن نیست و اگر هم ممکن باشد، بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. تجربه تلخ کشورهای جنگ‌زده به ما می‌گوید که تاریخ، نظاره‌گر رفتار ملت‌ها در روزهای بحرانی است. فردای این سرزمین، بستگی کامل به آن دارد که امروز، چقدر هوشمندانه و مسئولانه از فرهنگ خود دفاع کرده‌ایم. موزه‌ها، بناهای تاریخی و گنجینه‌های فرهنگی و هنری در خط‌مقدم این دفاع مقدس قرار دارند. اکنون زمان آن رسیده است که حفاظت از میراث فرهنگی و هنری کشور، نه یک توصیه یا شعار، بلکه اولویتی ملی و بخشی از اقدامات فوری و اضطراری باشد.